عوامل ابتلاء سلاطین و امراء مسلمان به بیماری استسقاء

مهدی صانعی[الف*]

[الف]گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکدهٔ الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

چکیده

سابقه و هدف: به‌نظر می‌رسد علل ابتلا به بسیاری از بیماری‌ها را می‌توان از نحوهٔ تعامل با طبیعت، سبک زندگی و عادات غذایی ریشه‌یابی کرد. به همین جهت، با شناسایی بیماری‌های سلاطین و امرای مسلمان نیز می‌توان تا حد زیادی با سبک زندگی آنان آشنا شد. از این رو استسقاء بیماری است که با سبک زندگی و عادات نادرست غذایی ارتباط دارد؛ بنابراین پرسش پیش روی پژوهش حاضر این است که علاوه بر افراط بر طعام و عادات غذایی نادرست، چه عوامل دیگری در ابتلای سلاطین و امراء به استسقاء مؤثر بوده است. برای پاسخ به این مسئله، جمع‌آوری داده‌های بیشتر با تکیه بر استنادات تاریخی انجام گرفته است.

مواد و روش‌ها: مطالعهٔ میان‌رشته‌ای (طبی/تاریخی) حاضر، پژوهشی کتابخانه‌ای است که با روش تحلیلی/توصیفی انجام شده است. در این مطالعه نرم‌افزار جامع نور (کتابخانهٔ معتبر جامع طب سنتی)، کتابخانهٔ ایران اسلامی و نورالسیره مورد استفاده قرار گرفت. این سه بانک اطلاعاتی امکان جست‌وجو در بیش از چندین هزار عنوان کتاب و رسالهٔ طبی و تاریخی را فراهم آورد.

یافته‌ها: علاوه بر افراط در طعام، افراط در مسکرات و مخدرات و رنج طاقت‌فرسای جنگ‌ها از جمله عوامل یافت‌شده در گزارش‌های تاریخی است که باعث ابتلای سلاطین، امراء و فرماندهان به استسقاء شده است.

نتیجه‌گیری: با وجود اینکه بعضی از سلاطین و امراء به‌واسطهٔ افراط در طعام، افراط در مسکرات و مخدرات و حتی رنج طاقت‌فرسای جنگ‌ها در معرض ابتلا به استسقاء قرار گرفته‌اند، اما ابتلا به استسقاء منحصر بر خواص و عوامل مذکور نبوده است؛ به‌طوری‌که عموم مردم و حتی اطبا و عالمان نیز به‌واسطهٔ بیماری‌های مادرزادی یا عادات نادرست غذایی به استسقاء مبتلا می‌شدند.

کلیدواژه‌ها: استسقاء، سبک زندگی، رفتار غذایی

تاریخ دریافت: مهر ۱۴۰۰
تاریخ پذیرش: بهمن ۱۴۰۰

مقدمه:

در طول تاریخ یکی از خطرات همیشگی برای بشریت «بیماری‌ها» بوده است. به‌عبارت دیگر انسان به اقتضای انسان‌بودنش همواره با بیماری‌های گوناگون مواجه بوده است؛ آن‌چنان که هیچ قشری از بشریت را نمی‌توان از گزند این تهدید در امان دانست. سلاطین و امراء نیز در طول تاریخ همچون عموم مردم بیماری‌ها را خطری جدی به‌حساب می‌آوردند؛ به‌طوری‌که اغلب آنان برای خود طبیبان شخصی اختیار می‌کردند تا در پیشگیری و درمان بیماری‌های گوناگون از جان آنان محافظت کنند. از آنجایی که سبک زندگی اعم از عادات غذایی، خُلقیات و نحوهٔ تعامل با طبیعت از مهم‌ترین عوامل ابتلای انسان به بیماری‌هاست بنابراین با شناسایی بیماری‌های سلاطین و امراء می‌توان تا حد زیادی به سبک زندگی و عادات غذایی آنان پی برد.

یکی از بیماری‌هایی که سلاطین و امراء به آن مبتلا می‌شدند، بیماری «استسقاء» بوده است؛ چرا که آنان به مجرد فراهم‌آمدن قدرت، در سایهٔ تجملات و عیش‌ونوش و افراط بر طعام، در معرض ابتلا به این بیماری قرار می‌گرفتند. بنابراین، مسئلهٔ پیش رو این است که علاوه بر افراط بر طعام، چه عوامل دیگری سبب ابتلای سلاطین و امراء به استسقاء شده است؟ پاسخ به این پرسش مستلزم پژوهشی میان‌رشته‌ای است؛ به‌طوری‌که باید علاوه بر منابع طبی، قرائن و گزارش‌های تاریخی مورد مطالعه قرار گیرد. از این‌رو، در پژوهش حاضر ابتدا تطور واژگانی استسقاء و دیگر الفاظ اطلاق‌شده برای آن در متون

* فرد مسئول مکاتبات: mahdi.sanei@mail.ac.um.ir

طبی متقدم مورد بررسی قرار گرفته و پس از معرفی انواع استسقاء و اسباب پیدایش آن، با استفاده از گزارش‌های تاریخی عوامل ابتلای سلاطین و امرای مسلمان به استسقاء ذکر شده است. بر این اساس علل ابتلا به استسقاء در این پژوهش علاوه بر رویکرد طبی، با رویکردی تاریخی نیز مورد مطالعه قرار گرفته است.

مواد و روش‌ها:

مطالعهٔ حاضر پژوهشی (کتابخانه‌ای) و توصیفی/ تحلیلی می‌باشد که در آن از متون معتبر طبی و تاریخی استفاده شده است. جامعهٔ ابتدایی پژوهش، شامل مطالعهٔ کتب تواریخ اجتماعی مرتبط با موضوع است. نمونه‌های بیشتر به‌صورت هدفمند و وابسته به موضوع مورد مطالعه، با استفاده از نرم‌افزار جامع نور (کتابخانهٔ معتبر جامع طب سنتی)، کتابخانهٔ ایران اسلامی و نورالسیره انجام شد. این سه بانک اطلاعاتی امکان جست‌وجو در بیش از چندین هزار عنوان کتاب و رسالهٔ طبی و تاریخی را فراهم آورد.

مرحلهٔ نخست به مطالعهٔ دیگر آثار انجام‌گرفته دربارهٔ استسقاء اختصاص یافت. اما این آثار صرفاً با رویکردی طبی به استسقاء پرداخته بودند و اثری منسجم که علاوه بر رویکرد طبی با رویکردی تاریخی نیز استسقاء را مورد مطالعه قرار داده باشد، یافت نشد.

در مرحلهٔ بعد با جست‌وجوی کلیدواژهٔ «استسقاء» و دیگر واژگان مترادف و تطوریافتهٔ آن در متون طبی داده‌های بسیاری به‌دست آمد که به‌طور گزینشی براساس میزان وابستگی به مضامین مورد مطالعه استخراج شد. سپس چنین جست‌وجویی در متون تاریخی صورت گرفت، اما گزارش‌های نادر و گاهی غیرمرتبط با موضوع مورد مطالعه بود. اما با جست‌وجوی بیشتر در احوالات سلاطین و امراء و حتی علت مرگ آنان، گزارش‌های بیشتری به‌دست آمد. این گزارش‌ها نیز براساس میزان وابستگی به مضامین تحت مطالعه از منابع استخراج شد.

یافته‌ها:

۱. تطور واژهٔ استسقاء در متون متقدم طبی

استسقاء در مقطعی از زمان از لحاظ مفهومی و واژگانی ناشناخته بود. به‌طوری‌که پیش از سدهٔ هفتم میلادی اثری از بیماری استسقاء یا پیش‌استسقاء در آثار اطبا یافت نمی‌شود. این بیماری در دوران شکوفایی طب در اسلام شکل مستقل درمانی و تشخیصی در میان بیماری‌ها به خود گرفت. به‌نظر می‌رسد اولین کسی که پیش‌استسقاء را گزارش کرده است، اهرن‌بن‌اعین الطبیب از اطبای مشهور نصرانی و قریب به ظهور اسلام است (۱). محمدبن‌زکریای رازی در کتاب *الحاوی*، که پس از او توسط شاگردانش جمع‌آوری شده است، نقل می‌کند که اهرن حالتی با عنوان فساد المزاج را معرفی می‌کند که با پیشرفت مرحله به مرحلهٔ آن به استسقاء در بدن منجر می‌شود (۲). در سدهٔ چهارم هجری پیش‌استسقاء با عنوان سوءالحال در آثار دو طبیب صاحب‌نام دیده می‌شود. ربیع‌بن‌احمد اخوینی در کتاب *هدایه المتعلمین فی الطب* این بیماری را با عنوان سوءالحال معرفی می‌کند و شرح کامل و دقیقی از پیش‌استسقاء ارائه می‌دهد (۳). علی‌بن‌عباس مجوسی اهوازی نیز در کتاب *کامل الصناعه الطبّیه* در حین تبیین استسقاء به‌طور تلویحی به مرحلهٔ پیش‌استسقاء اشاره می‌کند و آن را با دو واژهٔ مترادف فساد المزاج و سوءالحال معرفی می‌کند (۴).

در سدهٔ پنجم هجری نیز این بیماری با عنوان سوءالقنیه در بین اطبا شناخته شده بود. چنان‌که ابن‌سینا در کتاب *قانون* خود از سوءالقنیه به‌عنوان حالت پیش از استسقاء یاد می‌کند که از ضعف کبد ناشی می‌شود و آن را مقدمهٔ استسقاء می‌داند (۵). البته این تطور واژگانی به این معنا نبود که واژگان پیشین به‌طور کامل منسوخ شوند؛ زیرا ابن‌سینا در همین اثر از لفظ فساد المزاج (که پیش‌تر توسط علی‌بن‌عباس مجوسی به‌کار رفته است) نیز برای شرح این بیماری استفاده کرده است (۵). پس از ابن‌سینا در اواخر سدهٔ پنجم و دوره‌های بعد، لفظ استسقاء به‌تدریج در بین اطبا رواج پیدا کرد. چنان‌که در اواخر قرن پنجم هجری سعیدبن‌هبه‌الله در کتاب *المغنی فی الطب* از این واژه برای شرح این بیماری استفاده کرده است (۶). بدین ترتیب، به‌نظر می‌رسد واژه‌های فساد المزاج و سوءالحال به معنای درهم‌آمیختگی یا تبدیل مزاج انسان از حالت طبیعی به

حالت غیرطبیعی به‌کار رفته است؛ چنانکه از آن به‌عنوان مقدمهٔ استسقاء یاد شده است. اما در سده‌های بعد، واژهٔ سوءالقنیه به معنای ضعف و ناتوانی کبد به استسقاء نزدیک‌تر بوده و چه‌بسا از سوی برخی از اطبا به‌جای آن به‌کار رفته است.

۲. انواع استسقاء و علائم آن

استسقاء در لغت به معنای آب‌خواستن به‌کار می‌رود. گاهی در منابع از لفظ استسقاء در جهت طلب باران برای قحطی و کمبود آب استفاده شده است. اما در پزشکی کهن این لفظ نیز برای بیماری به‌کار رفته است؛ چنان‌که وجه تسمیهٔ آن از همان معنای طلب آب اخذ شده است؛ به‌طوری‌که فرد بیمار مبتلا به استسقاء مدام تمایل دارد آب بنوشد. از این‌رو، در منابع اشاره شده است که صاحب استسقاء چون در بعضی از انواع استسقاء بسیار تشنه می‌شود، لذا صاحبش را مستسقی می‌نامند (۷). اطبای متقدم برای این بیماری انواع بسیاری را ذکر کرده‌اند. اما سه گونه از آنها شایع‌تر بوده است، چنان‌که سعیدبن‌هبه‌الله در کتاب خود به سه نوع زقّی، طبلی و لحمی اشاره کرده است (۶).

الف- استسقاء زقّی یا حبن، گاه به معنای مطلق آن اطلاق شده است و گاه منابع از الحبن الزقی و الحبن الطبلی یاد کرده‌اند (۵). حکیم منصوربن‌محمد در *کفایه منصوری* در این باره می‌نویسد: «نوعی از استسقاء طبلی است که آن را حبن گویند. علامت آن انتفاخ و عظم بطن است و ناف و شکم شبیه به شکم آبستنان عظیم می‌شود. بنابراین در صورت مبتلاشدن به این بیماری، ناف برجسته می‌شود به‌طوری‌که اگر به شکم ضربه زده شود، صدایی شنیده نمی‌شود؛ در عوض، چون شکم به جنبش درآید یا بیمار پهلو به پهلو شود، از شکم صدای تکان‌خوردن آب شنیده می‌شود و این همان آب‌آوردگی بافت‌های بدن است» (۸).

ب- استسقای لحمی با سردی جگر آغاز می‌شود و به‌تدریج سبب ضعف در قوهٔ هاضمهٔ اندام‌ها شده و رنگ پوست و ادرار به رنگ سفید درآید (۳). وجه تسمیهٔ این نوع از استسقاء از عوارضی که بر بدن حادث می‌شود، گرفته شده است. چنان‌که تمام بدن از پلک‌ها، انگشتان و بیضه‌ها تا پاها و دست‌ها به‌واسطهٔ آب‌آوردگی متورم شده به‌طوری‌که چون انگشت را بر شکم یا دیگر نواحی متورم بفشارند، جای آن تا مدتی باقی می‌ماند. این نوع استسقاء را شدیدترین نوع آن ذکر کرده‌اند.

ج- استسقای طبلی سبب می‌شود باد در شکم گرد آید و این حالت گاهی با رطوبت در شکم همراه است. گفته شده سبب این باد غلیظ، یا گرمی مزاج جگر یا سردی طبع معده است (۸). وجه‌تسمیهٔ این نوع از استسقاء از عوارضی گرفته شده است که بر بدن حادث می‌شود. چنان‌که اگر بر شکم زنند مانند طبل صدا می‌دهد. گاهی این تورم به‌وسیلهٔ باد و رطوبت چنان حاد شده که زرداب تمام شکم را فرامی‌گرفته است. چنان‌که گفته‌اند امیر قمرالدین از ثقات مغول که در کوله قاجورا او را استسقاء عارض شد، وخامت احوالش به حدی بوده است که بالای چانه او منفجر شده و زرداب بیرون می‌تراوید (۷).

۳. اسباب پیدایش استسقاء

از نظر پزشکان کهن این بیماری معمولاً از خرابی و ناتوانی کبد ناشی می‌شود. اما همهٔ نارسایی‌های کبدی به استسقاء نمی‌انجامد؛ زیرا ممکن است کارکرد نادرست دیگر اندام‌ها عوارض ناشی از ناتوانی کبد را تشدید کرده باشد. ناتوانی کبد ممکن است از اسباب مختلفی ناشی شود: کوچکی مادرزادی کبد، تورم یا پدیدآمدن سُدّه (مانع) در آن، و سخت‌شدن صفاق یا برون‌شامله (پردهٔ نازکی که اندام‌های درونی را در برمی‌گیرد). افراط در خوردنی‌ها، نوشیدن آب سرد در حالت ناشتا و پس از خستگی بسیار یا پس از ورزش در هوای گرم یا پس از جماع و همچنین پس از گرمابه را از عوامل ابتلا به استسقاء ذکر کرده‌اند. چنان‌که عنصرالمعالی کیکاووس امیر زیاری در این باره چنین می‌نویسد: «در گرمابه از آب‌خوردن و فقاع‌خوردن پرهیز کن که سخت زیان دارد و استسقاء آورد مگر سخت محرور بود، آنگه روا باشد که اندکی بخورد در تشنگی و شکستن خمار را» (۹). عوامل دیگری نیز در ناتوانی کبد و درنتیجه ابتلا به استسقاء ذکر شده است چنان که ابن‌سینا در کتاب *قانون* خود بیان می‌کند خوردن مسکرات و شیرینی‌ها

همچون شراب در استسقاء نقش دارد؛ چراکه سرعت هضم کاهش پیدا کرده و تداوم این رویه به عفونت و مفسدات غذا در معده منجر می‌شود (۵).

۴. عوامل ابتلای سلاطین و امرای مسلمان به استسقاء

با وجود اینکه سلاطین و امراء به‌واسطهٔ سبک زندگی و عادات غذایی نادرست در معرض استسقاء قرار داشتند، اما ابتلا به این بیماری خاص سلاطین و امراء نبوده است، به‌طوری‌که عامهٔ مردم، عالمان و حتی اطبا نیز از ابتلا به این بیماری در امان نبودند. چنان‌که گزارش شده است ابوالولید محمدبن‌حسین معروف به الکتانی، پزشک خاص الناصر بالله عباسی، همچون خلیفه به‌علت استسقاء درگذشت (۱۰). به‌نظر می‌رسد این بیماری از دیرباز در بین سلاطین و امراء وجود داشته است چنان‌که آورده‌اند هورودیس، پادشاه اشکانی، به استسقاء مبتلا شده بود (۱۱). پس از آنچه دربارهٔ انواع استسقاء و علائم و اسباب آن گذشت، در ادامه با تأکید بر احوالات سلاطین و امراء در منابع تاریخی، به شرح مختصر عوامل ابتلا به استسقاء خواهیم پرداخت:

۴-۱. افراط در خوردن و آشامیدن (پرخوری)

هنگامی که تاریخ اجتماعی و سبک زندگی سلاطین و امرای مسلمان مورد مطالعه قرار می‌گیرد مشخص می‌شود که وجه مشترک قاطبهٔ آنان افراط و اسراف و عادات بد غذایی بوده است. نتیجهٔ این پرخوری و تفنن و تجمل در تهیهٔ غذا آن شد که بزرگان دورهٔ تمدن اسلامی دچار سوءهاضمه و قولنج و اسهال خونی و زخم معده و به‌واسطهٔ افراط در خوردن گوشت گرفتار رماتیسم، نقرس و امثال آن می‌شدند (۱۲).

این امر در تاریخ اسلام با به قدرت‌رسیدن بنی‌امیه و ظهور تجمل‌گرایی و افراط و اسراف آغاز شد. از این‌رو، در دورهٔ بنی‌امیه از جهت عادات غذایی تحول چشمگیری رخ داد. چنان‌که معاویه خوراک‌ها و شیرینی‌های ایران را معمول داشت و همین که سیل پول از ملل تابع به جانب پایتخت روان گردید، اعراب در خوراک و پوشاک راه تفنن پیش گرفتند (۱۲). معاویه از سلاطین مسلمانی بوده است که بر اطعام گوناگون بسیار حرص می‌ورزید و عادات غذایی خاصی داشت. چنان‌که ابن‌کثیر ضمن برشمردن فضایل معاویه نوشته است: «معاویه وقتی که فرمانروای شام شد، هر روز هفت مرتبه پیش او کاسه‌ای پر از گوشت و پیاز می‌آوردند و صرف می‌کرد و هر روز هفت بار غذای گوشتی می‌خورد و پس از آن بسیار شیرینی و میوه صرف می‌کرد و می‌گفت به خدا سوگند که سیر نمی‌شوم و از خوردن خسته می‌شد. این نعمتی است که همهٔ فرمانروایان ملوک آرزوی آن را دارند که نعمتی و معده‌ای چنین داشته باشند» (۱۳).

اگر چنین رویه‌ای از عادات بد غذایی و حرص بر اطعام از سوی معاویه، در کنار علت مرگ وی قرار داده شود، این احتمال وجود دارد که معاویه به استسقاء مبتلا شده باشد؛ زیرا در گزارش ابن‌اعثم در رابطه با مرضی که به مرگ معاویه منتهی شده است چنین آمده است: «هنگامی که آن عارضه مستولی گشت. معاویه هر شب خواب‌های شوریده می‌دید و از آن می‌ترسید. گاه‌گاه هذیان می‌گفت و آب می‌خورد لکن تشنگی او تسکین نمی‌یافت» (۱۴). واثق، خلیفهٔ عباسی، نیز از کسانی بود که به‌علت حرص بر طعام‌خوردن در اثنای جوانی به استسقاء لحمی مبتلا شد. از این‌رو پس از اینکه طبیب او سنان‌بن‌ثابت ابتلای خلیفه را به استسقاء تشخیص داد در نوبت اول خلیفه را از افراط بر طعام منع کرد. اما پس از اینکه بهبود یافت، مجدد در طعام افراط نمود و درنتیجه بیماری‌اش مجدد عود کرد. بدین ترتیب، سنان‌بن‌ثابت دستور داد تنوری را گرم کردند؛ چون در آنجا حرارت بر خلیفه فزونی گرفت بیهوش شد و درگذشت (۱۵). لازم به ذکر است علت اینکه واثق را در تنور قرار دادند این است که او مبتلا به نوع لحمی استسقاء بوده است. در این نوع استسقاء کبد سرد می‌شود و بیمار باید در مکان گرم قرار گیرد یا چیزهای گرم بخورد.

از دیگر شخصیت‌هایی که همچون واثق در جوانی به استسقاء مبتلا شده‌اند می‌توان به شرف‌الدوله ابوالفوارس فرزند عضدالدوله اشاره کرد که در سن ۲۸ سالگی بر اثر این بیماری درگذشت (۱۶).

به‌نظر می‌رسد اولین اقدامی که اطبا در مداوای استسقاء به‌کار می‌گرفتند کنترل غذایی بود، چنان‌که سنان‌بن‌ثابت صابی،

واثق را از افراط در طعام منع کرد. خلیفه القاهر عباسی نیز پس از اینکه به استسقاء مبتلا شده بود، طبیب، وی را از افراط در طعام منع کرد. به‌طوری‌که فقط نان و نمک می‌خورد (۱۷).

افراط در طعام در ابتلا به استسقاء منحصر به شخصیت‌های خاص حکومتی نبود و گاه در بین لشکریانی که از منطقه‌ای قحطی‌زده به ناحیه‌ای غنی و حاصلخیز هجوم می‌آوردند اتفاق می‌افتاده است. چنان‌که گفته‌اند در یورش رومی‌ها به ارمنستان در عصر اشکانی، پس از اینکه رومی‌ها با امنیت خاطر از رود عبور کردند و داخل ارمنستان شدند، مثل اینکه پس از دریانوردی به خاک رسیده باشند، آن را پرستیدند و از فرط شادی گریستند و یکدیگر را به آغوش کشیدند. چون از مملکتی غنی و حاصلخیز می‌گذشتند و از قحطی بیرون آمده بودند، زیاد خوردند و دچار استسقاء و قولنج‌های شدید شدند (۱۸).

۲-۴. افراط در مسکرات

افراط در مسکرات از دیگر مواردی است که همواره در بین اصحاب قدرت و ثروت وجود داشته است. اما این افراط گاه علاوه بر دیگر اثرات مخرب بر بدن سبب ابتلا به استسقاء می‌شده است. چنان‌که اسقلبیاذس، استاد طبیبان، گوید: «شراب زیاد خوردن سبب ضعف جگر و درنهایت استسقاء می‌شود» (۱۹).

اوگتای قاآن پسر سوم و جانشین چنگیزخان در اواخر عمر خود چنان به عیش‌ونوش و خوش‌گذرانی مشغول بود که برخی از مورخان افراط در شراب را سبب مرگ زودرس وی دانسته‌اند، چنان‌که عبدالله‌بن‌فضل‌الله در تاریخ وصاف می‌نویسد: این دو بیت در تاریخ وفات اوگتای را یکی از اهالی معاصر وی به ماوراءالنهر فرستاده است که به‌نظر می‌رسد او به‌واسطهٔ افراط بر مسکرات به فساد المزاج مبتلا شده است.

در خَلط خلط فزون کرد زِ هر سال اوگتای
روز و شب داد به مستی خبر از بی‌خبران
اندر افساد مزاجش اثری کرد تمام
مشتری در دبران و اثر باده در آن (۲۰)

علاوه بر افراط در مسکرات، افراط در جماع نیز از عواملی بود که گاه سبب بیماری می‌شده است. چنان‌که گفته‌اند چون از سلطنت معزالدین کی‌قباد سه سال و کسری گذشت و مزاج وی به‌واسطهٔ افراط در شراب و جماع از اعتدال منحرف شد، مرض او روز به روز زیاد می‌شد (۲۱). با اینکه افراط در مسکرات را می‌توان در ضعف کبد و درنتیجه ابتلا به استسقاء مؤثر دانست، اما گاهی نیز علت را باید در ناتوانی دیگر اعضای بدن مانند معده، روده، اعضای تناسلی، صفاق و طحال جست‌وجو کرد. در چنین شرایطی هم باز کبد ضعیف و ناتوان می‌گردد (۲۲).

استسقاء به‌واسطهٔ افراط در شراب اختصاص به سده‌های اولیه نداشت، به‌طوری‌که در دورهٔ ناصرالدین‌شاه، میرزا عبدالله‌خان انتظام‌الدوله یوشی که آن زمان حکومت مازندران را در دست داشت به‌واسطهٔ افراط در خوردن مسکرات به استسقاء مبتلا شد و درگذشت (۲۳). علیمردان‌خان نیز در عصر آقامحمدخان قاجار از رجالی سیاسی بود که به‌واسطهٔ افراط در مسکرات به استسقاء مبتلا شد و درنهایت درگذشت (۲۴).

۳-۴. اعتیاد به مخدرات

در میان گزارش‌های تاریخی عاملی دیگری به نام افراط در مخدرات را در ابتلا به استسقاء برشمرده‌اند. چنان‌که ناصرالدین‌شاه در نامه‌ای که به میرزای آشتیانی نگاشته است به میرزا متذکر می‌شود که باید تریاک یا چرس را مانند تنباکو تحریم کنید؛ چرا که بر سر قلیان می‌گذارند و می‌کشند و بسیار اسباب استسقاء شده است (۲۵).

گاهی اعتیاد به دو یا چند مادهٔ مخدر را سبب ابتلا به استسقاء ذکر کرده‌اند. چنان‌که گفته شده است در سبک زندگی بعضی از اشراف و اعیان مغول دو یا چند عادات منفی مصرف به مواد مخدر همراه با اعتیاد به الکل، موجب ابتلا به استسقاء شده است. به‌طوری‌که میرزا نورالدین بیگ محمدخان معروف به جهانگیر از پادشاهان گورکانی هند، جام کوچکی برای تریاک داشته است که در آن مخلوطی از شراب پرادویه و تریاک می‌نوشیده است. این عمل آن‌قدر لذت داشته که تلاش نور جهان، همسر جهانگیر، در ترک این عادات بی‌نتیجه بوده است. درنهایت با ادامه‌دادن به چنین رویه‌ای یکی از افسرانش به نام عنایت‌خان در افراط به این عمل به استسقاء مبتلا شد و درگذشت (۲۶). جهانگیرخان علت ابتلای عنایت‌خان را به

استسقاء این‌گونه توصیف کرده است: «در این روز خبر مرگ عنایت‌خان رسید. او یکی از نزدیک‌ترین محارم من بود. از آنجا که معتاد به تریاک بود و اگر موقعیتی پیش می‌آمد شراب هم می‌نوشید، به‌تدریج از شراب دیوانه شد. چون ساختار بدنی‌اش ضعیف بود، بیشتر از آنچه می‌توانست تحمل کند، می‌نوشید؛ او دچار اسهال شد و دوسه بار در این حالت بیهوش گردید. به دستور من حکیم رکنه برایش دارو نوشت، ولی هر شیوه‌ای که به‌کار برد، کمک نکرد. در عین حال گرسنگی عجیبی بر او غلبه کرد و با وجود اینکه طبیب به خود زحمت زیادی داد [او را قانع کند] تا در طول ۲۴ ساعت یک بار غذا بخورد، ولی نتوانست بر خود مسلط شود. او مثل یک دیوانه خود را به آب و آتش زد، تا اینکه بدنش به حالتی کاملاً فلاکت‌بار درآمد. سرانجام دچار استسقاء شد و کاملاً ضعیف و نحیف گردید» (۲۷).

ناصرالدین منشی کرمانی نیز در کتاب *سِمطُ العُلی للحضره العلیا* در وصف چگونگی ابتلا به استسقاء ابوالحارث مظفرالدین (از حکمرانان محلی دولت قراختاییان و دست‌نشاندهٔ ایلخانان مغول در کرمان) و برادرش چنین مینویسد: «فی‌الجمله آن سلطان صاحبقران از انهماک در شرب و امتطا بر صهوات شهوات بامراض متضاد سوءالمزاج مبتلا شد و در سن بیست‌ونه‌سالگی در شق بم با هزاران حسرت ازین جهان فانی به سرای باقی انتقال کرد و برادرش شاهنشاه ملک طینت حسن‌شاه حسن‌سیرت بعد از او به بیست روز به مرض سوءالقنیه درگذشت» (۲۸).

در میان افرادی که بر اثر استسقاء از میان رفته‌اند نام میرخواند، مؤلف اثر مشهور *روضه الصفا*، نیز به چشم می‌خورد. با اینکه او به کسب فضائل و علوم مشغول بوده است، اما مصرف شراب و عیش‌ونوش در دوران جوانی در ابتلا او به استسقاء بی‌ارتباط نبوده است. به‌طوری‌که در شرح احوالات وی چنین آورده‌اند: «جناب ابوی مخدومی امیرخواند محمد در ایام جوانی به تحصیل علوم و تکمیل فضائل نفسانی به جِد تمام و مهدی لاکلام مشغولی نمودند... آنگاه به کسب علم تاریخ و اخبار و تصحیح احوال و آثار پرداختند، خاطر را از وصول آن فن نیز در اسرع اوقات فارغ ساختند. اما به‌واسطهٔ سعت مشرب و کثرت اختلاط با اهل عیش و طرب پروای تصنیف و انشا نداشتند... و در رمضان سنهٔ ۹۰۲ ه.ق مرض سوءالقنیه بر آن ذات شریف استیلا یافت به شهر تشریف آوردند و روز بروز عارضهٔ جانسِتان، سمت تزاید می‌گرفت و ساعت به ساعت آن مرض مهلک‌صفت صعود می‌پذیرفت تا در دوم ذی‌القعدهٔ ۹۰۳ طائر روح مطهرش قفس قالب را شکسته به ریاض رضوان پرواز نمود» (۲۹).

۴-۴. رنج طاقت‌فرسای جنگ‌ها

گاه به‌واسطهٔ رنج طاقت‌فرسا در جنگ‌ها، فرماندهان مبتلا به امراضی سخت از جمله استسقاء می‌شدند، چنان‌که گفته‌اند، نادرشاه در اثنای هجوم به هندوستان بیمار شد و علائمی چون تهوع، قبض و بیماری کبد بر او حادث شد. به‌نظر می‌رسد پیش از هجوم به هند نیز زمینهٔ بیماری در او وجود داشته است. در هر صورت کار به جایی رسید که در محلی به نام میاندواب به‌واسطهٔ وخامت احوال، وی را چند منزل با تخت روان حمل کردند (۳۰). البته آب و هوای مناطق مفتوحه در مزاج فرماندهان و شاهزادگان بی‌تأثیر نبوده است و این احتمال در ابتلا نادرشاه به تهوع و ضعف در کبد وجود داشته است. چنان‌که کامران‌میرزا، پسر کهتر ظهیرالدین محمد بابر امیر گورکانی هند، در خلال متصرفات خود در هندوستان با اینکه احتمالاً کودک بوده است به‌واسطهٔ آب و هوای هندوستان و رنج سفر پس از نفخ و بواسیر به فساد المزاج مبتلا شد (۷).

۵. درمان استسقاء

از آنجایی که استسقاء انواع مختلفی دارد، اطبای متقدم نیز برای هر نوع از استسقاء علاجی را ذکر کرده‌اند. تشخیص گونه‌های متفاوت آن نیز از علائم حادث‌شده بر جسم بیمار صورت می‌گرفت. چنان‌که اخوینی در اثر خود با نام *هدایه المتعلمین فی الطب* می‌نویسد: «نشان استسقاء لحمی آن بوده است که رنگ بیمار سفید شود و رنگ ادرار سفید و شکم نرم شود. البته در هر سه گونه شکم نرم می‌شود و علاج آن چیزهایی است که جگر را گرم کند و اگر سبب از یخ‌آب خوردن باشد، به‌ویژه در هوای گرم یا از پس گرمابه یخ‌آب و شراب‌های سرد خورده باشد نشان این آن است که به پهلوی راست درد وارد می‌شود» (۳). از این‌رو اطبا با تشخیص گونهٔ

آن به‌واسطهٔ علائم حادث‌شده نیز درصدد علاج برمی‌آمدند. چنان‌که ابن‌سینا استفاده از سیر، هویج و زیتون را در علاج استسقاء طبلی مفید می‌داند (۵).

جرجانی نیز در باب علاج استسقاء طبلی می‌نویسد: «شکم را به‌تکمید گرم دارند به‌سپوس گرم و نمک گرم و ارزن و مانند آن، و پوست سمور و روباه پوشیدن، و ماءالاصول می‌دهند با معجون فندادیقون، و کندر و زیره پیوسته می‌خایند، و طعام، نخودآب دهند» (۳۱).

سعیدبن‌هبه‌الله از دیگر اطبای سدهٔ پنجم هجری نیز معتقد است که به‌دنبال مزاج سردی که به‌واسطهٔ استسقای لحمی بر انسان حادث می‌شود، برای گرم‌کردن کبد و تقویت آن از عسل، زنجبیل و رب زردچوبه استفاده شود؛ او همچنین توصیه می‌کند بیمار باید از خوردن غذا و آب سرد پرهیز کند. همچنین شکم با زعفران و ماستیک (موی بز کهنه) باندپیچی شود و در آفتاب داغ بنشیند یا در ماسهٔ داغ مدفون شود (۶).

از آنجایی که پدیدآمدن آب در شکم نشان از گونهٔ زقّی استسقاست، محمدبن‌زکریای رازی در کتاب *المنصوری فی الطب* در باب مرهم استسقای زقی توصیه می‌کند آرد جو، سعد، پشگل گوسفند، بوره و گل ارمنی به‌گونه‌ای یکسان تهیه شود و بر روی شکم پماد زنند؛ این دارو بخش بسیاری از آب را کاهش می‌دهد. همچنین هر هفته شکم را با راوند شل نمایید و بیمار مبتلا به استسقای زقی را در میان شن گرم بخوابانید و او را وادار به ورزش‌کردن و پیوسته گرسنگی و تشنگی‌کشیدن، بنمایید (۲).

به‌نظر می‌رسد در این گونه‌ها، استسقای زقی کمتر قابل‌درمان بوده است. به‌طوری‌که حتی گاهی اطبای حاذق در درمان آن عاجز بودند؛ از این‌رو اخوینی در کتاب *هدایه المتعلمین* از قول بختیشوع می‌نویسد: «من طبلی را علاج کردم و لحمی را علاج کردم ولکن زقّی را نتوانستم علاج‌کردن» (۳).

بحث و نتیجه‌گیری:

براساس مبانی طب سنتی در ایران، کبد محل خون‌سازی و متابولیسم بسیاری از مواد است؛ چنان‌که از آن به‌عنوان عضو رئیسهٔ بدن یاد می‌کنند (۳۲). بنابراین آشفتگی کبد می‌تواند به ایجاد بسیاری از بیماری‌ها منجر شود و در سایر ارگان‌های بدن اختلال ایجاد کند. از این‌رو، اطبا افراط بر طعام یا عدم رعایت ترتیب در غذاخوردن را یکی از جدی‌ترین مضرات برای کبد می‌دانند؛ به علاوه اینکه افراط بر مشروبات الکلی و غذاهای شیرین را از دیگر علل آشفتگی کبد و ابتلا به استسقاء ذکر می‌کنند (۳۲-۵). درنتیجه می‌توان گفت که استسقاء ارتباط مستقیمی با سبک زندگی و عادات غذایی دارد، چنان‌که به‌وسیلهٔ سبک زندگی و عادات غذایی سلاطین و امرای مسلمان، می‌توان علل ابتلای آنان به استسقاء را تشخیص داد. بدین ترتیب می‌توان از عواملی همچون افراط بر طعام (۱۵)، افراط بر مسکرات و مخدرات (۲۷-۲۱) و حتی ناسازگاری آب و هوایی و فشار جنگی بر فرماندهان یاد کرد که از مهم‌ترین مصادیق یافت‌شده در گزارش‌های تاریخی هستند (۳۰-۷). البته ابتلا به استسقاء نه منحصر در عوامل مذکور بوده است و نه مختص سلاطین و امراء، بلکه عموم مردم و حتی علما و اطبا نیز گاهی به این بیماری مبتلا می‌شدند. این امر را می‌توان در سایهٔ پیچیدگی‌ها و تفاوت‌های فیزیکی و حتی روحی انسان معنا کرد؛ چراکه ابتلای انسان به بیماری‌ها نسبت به اقتضائات زیستی و محیطی و شرایط فیزیکی، متغیر است.

تضاد منافع:

مقالهٔ حاضر در ابتدا تحقیق کلاسی مقطع کارشناسی ارشد بوده است که توسط نگارنده اصلاحاتی بر روی آن صورت گرفته و پس از تأیید اساتید برای داوری ارسال شده است. در فرآیند نگارش، هیچ تعارض منافع اقتصادی و غیراقتصادی از سوی شخص یا سازمان حقیقی و حقوقی بر جهت‌گیری پژوهش تأثیرگذار نبوده است و پژوهش به‌طور کاملاً مستقل انجام شده است.

حمایت مالی:

مقالهٔ حاضر هیچ‌گونه حامی مالی ندارد.

تشکر و قدردانی:

نویسنده بر خود لازم می‌داند از اساتید ارجمند که بدون مساعدت آنان این مقاله به صورت مطلوب انجام نمی‌شد، تشکر و قدردانی کند.

References:

1. Moradi H, Nojavan F, Pourhoseini M. Historical course of the emergence of the word Su-ul-Qinya (pre-dropsy) in Iranian Traditional Medicine. Medical History. 2018 Sep.25;9(31):55-62.
2. Rhazes. *Al-Hawi fi al-Tibb* (The Liber Continens). Beirut: Dār Ihyā` al-Turāth al-Arabī; 2001. [In Arabic].
3. Al-Akhawyni Bokhari. *Hidayat al-Muta`allimin fi al-Tibb*. Edited by Matini J. Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad; 1992. [In Persian].
4. Haly Abbas. *Kāmil al-Sinā`a al-Tibbīya*. Qom: Jalal al-Din Publications; 2008. [In Arabic].
5. Avicenna. *Al-Qanun fi al-Tibb* (The Canon of Medicine). Beirut: Dār Ihyā` al-Turāth al-Arabī; 2005. [In Arabic].
6. Sa'id ibn Hibat Allah. *Al-Mughni fi al-Tibb*. Beirut: Dar al-Nafaes; 1999. [In Arabic].
7. Dughlat Beg MMH. *Tarikh-i-Rashidi*. Tehran: Written Heritage Publishing Institute; 2005. [In Persian].
8. Ibn Ilyās Shirazi M. *Kifaya-yi Mansuri*. Tehran: Institute of Medical History Studies, Islamic and Complementary Medicine, Iran University of Medical Sciences; 2003. [In Persian].
9. Keikavus. *Qabus-nama*. Qom: Pyramid Publications; 2016. [In Persian].
10. Ibn Juljul S. *Tabaqāt al-Atibbā' w'al-Hukamā*. Al-Qahirah: Matba'at al-Ma'had al-'Ilmi al-Farnusi lil-Althar al-Sharqiyah; 1995. [In Arabic].
11. Plutarch. Iranians and Greeks. Translated by kasravi A. Tehran: Jami Publications; 2002. [In Persian].
12. Ravandi M. Social history of Iran. Tehran: Amir Kabir; 1975. [In Persian].
13. Ibn kathir I. *Al-Bidaya wa'l-Nihaya*. Beirut: Dar al Fikr; 1986. [In Arabic].
14. Ibn A'tham. *Al-Futuh*. Beirut: Dar al-Azwae; 1990. [In Arabic].
15. Ibn Athīr A. *Al-Kāmil fī al-Tārīkh.* Beirut: Dar Sader Publishing; 1965. [In Arabic].
16. Hosseini Fasaei H. *Fars-Nama-ye Naseri*. Tehran: Amir Kabir; 2003. [In Persian].
17. Al-Tabari M. *Tarikh al-Tabari* (The History of al-Tabari). Beirut: Dār Ihyā` al-Turāth al-Arabī; 1967. [In Arabic].
18. Pirnia MH. The history of ancient Iran. Tehran: Donyaye Ketab; 1996. [In Persian].
19. Rawandi M. *Rahat al-Sudur wa Ayat al-Surur dar Tarikh-i Al-i Seljuq*. Tehran: Amir Kabir; 1985. [In Persian].
20. Wassāf Shirazi A. *Tārīkh-i Wassāf al-Hadrat*. Tehran: Tehran University; 2009. [In Persian].
21. Farooqi Tatawi A. *Tarikh-i-Alfi*. Bina; Bita. [In Persian].
22. Ahmadieh A. *Raze-e Darman*. Tehran: Eghbal Press; 2007. [In Persian].
23. Sepehr A. *Mirat ul-Waqayi Muzaffari*. Tehran: Written Heritage Publishing Institute; 2007. [In Persian].
24. Hedayat RKH. *Fehres Al-Tavarikh*. Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies; 1994. [In Persian].
25. Nazim-al-Islam Kirmani M. The history of Iranian awakening. Tehran: Amir Kabir; 1994. [In Persian].
26. Jahangir NM. *Jahangir-nama* (Tuzk-i-Jahangiri). Tehran: Iranian Culture Foundation; 1980. [In Persian].
27. Schimmel AM. The empire of the great Mughals. Translated by Najd Samiei F.Tehran: Amir Kabir; 2007. [In Persian].
28. Munshi Kirmani N. *Simt al-Ulā lil-Hazrat al-Ulyā dar 'Tārīkh-i Qarākhitāīyān-i Kirmān*. Tehran: Asatir; 1983. [In Persian].
29. Mushar KH . Authors of Persian and Arabic printed books from the beginning of publication until now. Bi Na; 1961. [In Persian].
30. Minorsky VF. Iran during the reign of Nader Shah. Translated by Yasemi R. Tehran: Donyaye Ketab; 2008. [In Persian].

31. Jurjani SI. *Khofi Alayee*. Tehran: Etelaat; 1991. [In Persian].
32. Jurjani SI. *Zakhireye Khwarazmshahi*. Qom: Institute of Natural Medicine Rehabilitation; 2012. [In Persian].